

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا وفواندن توراہ فودداری فرمایید.

אוריאל דויד

פינחס

جهت حفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

۱۹ تموز ۵۷۸۰

5 פתארי רוש נג

به خواسته‌های آنها رسیدگی کرد و در این مدت از هیچ چیزی کوتاهی ننمود. حال اگر مشه ربنو چنین درخواستی دارد که فرزندان جانشین او باشند، پس حتماً فرزندان او مناسب و شایسته این مسئولیت هستند. صد البته آن مسئولیتهایی که مشه ربنو ذکر می‌فرماید:

”شخصی که جلوی آنها برود و جلوی آنها بیاید و آنها را خارج کند و آنها را وارد کند.”

راشی در تفسیر این جمله می‌نویسد:

”جلوی آنها برود، در جنگ، نه به مانند سایر پادشاهان که در کاخ خود می‌نشینند و سربازان خود را به جنگ می‌فرستند، بلکه به مانند من که با سیخون و عوگ جنگیدم. و نیز شخصی باشد که زخوت داشته و بتواند آنها را سالم از جنگ برگرداند.”

حال مطمئناً، اگر فرزندان مشه ربنو مناسب و شایسته نبودند، مشه ربنو درخواست نمی‌کرد که این فرزندان جانشین او باشند. با این حال، وقتی خد-اوند فرمود یهوشع را به عنوان رهبر بعدی در نظر دارد، مشه ربنو فوراً موافقت نمود و بحث نکرد، دو دست خود را بر یهوشع گذاشت و از جلای خود به یهوشع داد و بیش از آنچه از او توقع می‌رفت، این عمل را انجام داد.

اور هخیم هقادوش در تفسیر این مورد می‌نویسد:

مشه ربنو ریشه تمام نشاماهای (قوم ییسرائل) بود و به همین جهت می‌خواست دو دست خود را بر یهوشع بگذارد که او نیز دارای تمام نشاماها باشد تا به این صورت، کل قوم ییسرائل به سخنان و فرامین یهوشع گوش بدهند.

از این مورد می‌فهمیم تا چه حد باید نظر خود را در مقابل خواست خد-اوند باطل نموده و خود را از ملاحظات شخصی رها کرده و سعی

در این پاراشا می‌خوانیم خد-اوند به مشه ربنو دستور می‌دهد بالای کوه عواریم رفته و سرزمین ییسرائل را ببیند و سپس جان خود را تسلیم نماید. در اینجا مشه ربنو از خد-اوند درخواست نمود برای قوم ییسرائل رهبری را تعیین کند.

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد:

”مشه ربنو سخن خد-اوند را شنید که باید بخش مربوط به صلفخاد در سرزمین ییسرائل را به دختران صلفخاد بدهد. به همین جهت مشه ربنو گفت: زمان آن رسیده که من نیز خواهش خود را درخواست کنم و تقاضا کنم فرزندانم جانشین من باشند.”

خد-اوند در پاسخ به مشه ربنو فرمود:

”من چنین نظری ندارم. لازم است یهوشع مزد زحمتهای خود را بگیرد، زیرا او چادر (که همان مکان آموزش توراہ بود) را رها نکرد.”

سپس خد-اوند به مشه ربنو فرمود یهوشع بن نون را به عنوان رهبر انتخاب نماید زیرا یهوشع شخصی با روح و روان است. در ادامه به وی فرمود (یک) دست خود را بر یهوشع بگذارد و از جلای خویش به یهوشع ببخشد. در ادامه می‌خوانیم مشه ربنو (دو) دست خود را بر یهوشع گذاشت. راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد:

”مشه ربنو بیش از آن چیزی که خد-اوند به او دستور داده بود انجام داد و با خوشرویی از جلای خود و نیز از عقل و بینش خویش به یهوشع بخشید.”

این رفتار مشه ربنو شگفت‌انگیز است. زیرا در اصل لازم بود خود مشه ربنو، قوم ییسرائل را وارد سرزمین مصر بنماید، ولی به خاطر قوم ییسرائل مجازات گشت و بر او حکم شد وارد سرزمین ییسرائل نشود. مشه ربنو به مدت چهل سال قوم ییسرائل را رهبری نمود و

۱ اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (رای، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

برگشت ، فوراً و با اشتیاق زیاد از او توراہ بیاموزد و از مشه ربنو بشنود
خد-اوند چه فرمود.

علاوه بر این ، به سبب اشتیاق زیاد به آموزش توراہ ، یهوشع مکان
نشستن آموزش توراہ را آماده می‌کرد تا مشه ربنو بیاید و به قوم
ییسرائل توراہ آموزش دهد و قوم ییسرائل هنگام آموزش توراہ ،
مکان راحتی برای نشستن داشته باشند.

از این مورد می‌توان نتیجه گرفت برای رسیدن به درجات بالا در راه
توراہ ، حتماً نباید شخص پر استعدادی بود ، بلکه باید با اشتیاق کامل
مشغول آموزش توراہ شد ، چون به این صورت نشان می‌دهد هر
کلمه‌ای از توراہ برای او مهم است و برای آن ارزش قائل است. هم
چنان که ثروتمندان بزرگ ، به پول کم نیز اهمیت می‌دهند و از
همان اول برای هر سکه‌ای که به دست می‌آورند ارزش قائل هستند
و در آخر ثروتمند خواهند شد ولی اگر به همین درآمدهای کم توجه
نکنند ، در آخر ثروت خود را از دست می‌دهند.

در راه توراہ و معنویت نیز این صادق است. شخصی که حتی زمان
کوتاهی در اختیار دارد ، باید از این زمان برای آموزش توراہ استفاده
کند. شاید شخص با خود بگوید در این چند دقیقه کم چه می‌توان
آموخت. ولی اگر تمام این مدت زمانهای کوتاه را از دست ندهد و
برای آنها ارزش قائل باشد و تا حد امکان از این زمانهای کوتاه
استفاده و سعی نماید با آرامش و راحتی در کنیسا بنشیند و به
آموزش توراہ مشغول گردد ، در آخر نیز خد-اوند هم به همان اندازه
که تلاش کرده ، درک و بینش او را باز می‌کند تا سخنان توراہ را
بیاموزد و درجات بالاتری از توراہ را به او هدیه خواهند داد.
باشد رضای خد-اوند که در راه آموزش توراہ از هیچ چیز کوتاهی
نکرده و به زودی به نجات کامل مزکی شویم.

نکنیم محاسبات شخصی خویش را در اعمالی که انجام می‌دهیم
دخالت دهیم ، بلکه تمام اعمال و رفتار ما در این مسیر باشد که
رضایت خد-اوند را انجام داده و تسلیم خواست خد-اوند باشیم.

حال این سؤال پیش می‌آید چه باعث شد که یهوشع مزکی شود و
جانشین مشه ربنو باشد؟ تا جایی که خد-اوند ، یهوشع را شخصی با
روح و روان لقب می‌دهد.

ظاهراً درک این مطلب سخت است ، زیرا هر فرد زنده‌ای ، روح و
روان دارد.

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد:

”بدین مفهوم که می‌تواند با روح و روان هر شخص از قوم ییسرائل
کنار بیاید.”

و تفسیر سفورنو بر این مورد می‌نویسد:

”که می‌تواند در مقابل خد-اوند بایستد.”

تفسیر یوناتان بن عوزیئل می‌نویسد:

”شخصی که روح مقدس دارد و نبوت می‌گیرد و نور جلال شخینا بر
او مستقر است.”

حال وقتی مشه ربنو دستان خود را بر یهوشع گذاشت ، تمام این
موارد را به یهوشع هدیه داد و به این دلیل که یهوشع هیچ وقت مشه
ربنو را ترک نکرد ، قدرت داشت تا این هدایا را دریافت و از آنها
استفاده نماید.

آری ، یهوشع هیچ وقت مشه ربنو را ترک نمود ، حتی هنگامی که
مشه ربنو به آسمان رفت تا توراہ را دریافت نماید و یهوشع
می‌دانست تا چهل روز دیگر مشه ربنو بر نخواهد گشت. با این حال
یهوشع در کنار کوه منتظر مشه ربنو ماند تا وقتی که مشه ربنو

متی از موارد جزیی نیز نمی‌گذرد

دوم: کزبی که دختر پادشاه میدیان بود و خواهر میدیان به حساب
می‌آمد ، با قوم ییسرائل گلاویز شد و آنها را گناهکار نمود.
جای این سؤال پیش می‌آید چرا توراہ این موارد را توضیح
می‌دهد؟ چه اهمیتی دارد بدانیم کزبی کشته شد؟ که خواهر
میدیان به حساب می‌آمد و دختر پادشاه میدیان بود؟

بلکه خد-اوند این مورد را در توراہ می‌نویسد تا بفرماید چرا باید
میدانیها را دشمن حساب آورد. توراہ ذکر می‌کند میدانیها ، بت
پعور را پرستش می‌کردند. عبادت این بت به این صورت بود که

در این پاراشا می‌خوانیم: ”میدانیها را دشمن بدانید و به آنها
ضربه بزنید چون آنها شما را دشمن حساب می‌کنند ، زیرا هم با
(بت) پعور و هم با دختر پادشاه میدیان و خواهرشان (خواهر
میدانیها) ، کزبی ، که در روز بلا ضربت خورد ، با شما درگیر
شدند.”

بر طبق این عبارات ، میدانیها اعمال بدی انجام دادند و توراہ بر
این دو مورد تأکید دارد:

اول: با بت پعور با شما درگیر شدند.

کاشر ، بلکه به دلیل این که قبل از خوردن نان ، دستهای خود را نطیلا نگرقتی نیز مجازات خواهی شد." مردم میدان نیز می توانستند با اخلاق و منطق زندگی کنند. ولی آنها به تدریج اخلاق و رفتار خود را زیر پا گذارده تا اینکه آن قدر در هوسهای این دنیا غوطه ور بودند که به خواهر خود گفتند: "برو و با یهودیها زنا کن ، مشکلی نیست که کشته خواهی شد ، مهم این است که تو باعث خطاکار شدن قوم ییسرائل خواهی شد." این واقعاً خجالت آور است و به همین جهت خد-اوند دستور می دهد باید آنها را دشمن داشت و از آنها انتقام گرفت ، چون خد-اوند ، حتی از موارد جزئی نیز نمی گذرد.

برگرفته از سخنان ربی شالوم شیدرون روحش شاد / کتاب لهکید

مدفوع خود را بر سر این بت انجام می دادند و به این صورت ، به عالی ترین ارزشها بی احترامی می کردند. به همین جهت ، خواهر خود که دختر پادشاه بود را برای فاحشه گری فرستادند تا منافع شخصی خود را به دست آورند. به همین دلیل خد-اوند از دست آنها عصبانی گشت و می فرماید باید آنها را دشمن حساب نمود. در مورد هگائون از ویلنا تعریف شده یک بار از کنار چند نفر رد شد که مشغول کارت بازی بودند. هگائون از ویلنا با خود زمزمه نمود: "این اشخاص برای این که زمان را به بطالت گذرانند ، باز خواست خواهند شد و نه تنها این ، بلکه در روز دین الهی ، از اینها خواهند پرسید که چرا مشغول به آموزش رازهای آفرینش نشدند."

یک بار دیگر نیز هگائون از ویلنا با شخص یهودی که کافر شده بود ، ملاقات نمود و به او فرمود: "چه فکر کردی ، فکر کردی فقط به سبب خوردن گوشت خوک تو را مجازات می کنند ، خیر ، نه فقط به جهت خوردن گوشت غیر

تنها به سبب غیرت‌ورزی به امتزاه خد-اوند

مرتکب گناه بت پرستی نخواهند شد. به همین جهت وی دختر موآوی ، کزبی دختر صور را به نزد قوم ییسرائل آورد و گفت به این صورت ، حداقل از گناه بت پرستی جلوگیری می کنیم و نمی گذاریم قوم ییسرائل به دنبال بت و بت پرستی برود.

ولی پینخاس بر ضد این تصمیم بلند شد و فرمود:

"نمی شود خیمه گاه خد-اوند را ناپاک کرد ، هر شخص که می خواهد با دختران موآو زنا کند ، می تواند از این خیمه گاه بیرون رود و بت پرستی هم بکند ، ولی به هیچوجه نباید خیمه گاه خد-اوند را ناپاک کرد. نمی شود برای جلوگیری از گناه بت پرستی ، گناه زناکاری را مجاز داشت. نزدیکی به دختران موآوی ممنوع است و نباید این مورد را مجاز داشت."

به همین دلیل بسیاری از افراد قوم ییسرائل به پینخاس شک نمودند و فکر کردند او ریشه های بت پرستی را از پدر بزرگ خود به ارث برده و به همین دلیل با تصمیم زیمری موافقت نکرده و بت پرستی را گناه بزرگی حساب نمی کند.

باید در نظر داشت زیمری بن سالو فرد ساده ای نبود و این تصمیم را بیهوده نگرفته بود ، او می خواست قوم ییسرائل را نجات دهد.

میدراش تعریف می کند اسباط به پینخاس بی احترامی می کردند و می گفتند: "پینخاس را دیدید ، پدر مادر وی (منظور بیترو) برای بتها ، گاو پرورش می داد ، حال او یکی از وزیران سبط را کشت." به همین سبب تورا توضیح می فرماید:

"پینخاس ، فرزند العازار ، فرزند اهرن هکهن باعث شد تا عصبانیت من فروکش نماید."

ربی یوسف خیم زونفلد روحش شاد درباره گناه زیمری بن سالو ، وزیر سبط شیمعون توضیح داد و فرمود: زیمری بن سالو که ریش سفید سبط بود و دویست سال سن داشت ، نگران این گناه جدید بود ، دو گناه ، هم بت پرستی و هم زنا. دختران موآو قوم ییسرائل را فریب می دادند و در حین زناکاری ، آنها را وادار به بت پرستی می کردند. پس باید به فکر راه چاره ای بود و اگر نمی شد جلوی کل گناه را گرفت ، حداقل گناه را کوچک نمود و به این صورت زیمری یک راه حل پیدا کرد.

به جای اینکه قوم ییسرائل به نزد دختران موآوی بروند و هم مرتکب گناه زنا شوند و هم مرتکب گناه بت پرستی ، دختران موآوی را به نزد ییسرائل آورده و به این صورت دیگر قوم ییسرائل

به همین دلیل افرادی از قوم بیسرائل فکر کردند این مخالفت بینخاس به سبب کم اهمیتی وی به گناه بت پرستی است و نه به جهت غیرت ورزی به احترام خد-اوند. علاوه بر این ، پدر بزرگ او نیز یکی از حامیان بت بود و برای بتها ، گاو پرورش می داد.

به همین دلیل افرادی از قوم بیسرائل فکر کردند این مخالفت بینخاس به سبب کم اهمیتی وی به گناه بت پرستی است و نه به جهت غیرت ورزی به احترام خد-اوند. علاوه بر این ، پدر بزرگ او نیز یکی از حامیان بت بود و برای بتها ، گاو پرورش می داد.

عزاداری به تنهایی

ولی اگر فرزندان احترام پدر خود را نگه نمی دارند و به حرف پدر گوش نمی دهند ، در زمان وفات پدر خجالت می کشند دور هم جمع شوند ، چون هر لحظه به یاد رفتار ناشایست خود می افتند چگونه پدر خود را آزار دادند. به همین جهت موقع عزاداری ، هر کدام از فرزندان تنها می نشینند و تنها عزاداری می کنند. در اینجا نیز یرمیاه هناوی قوم بیسرائل را درباره گناهانشان نصیحت می کند که چگونه با رفتار خود باعث ویرانی بیت همیقداش شدند و به همین سبب باید از رفتار ناشایست خود خجالت کشیده و هر کدام به تنهایی عزاداری نمایند. ما نیز باید از این نصیحت ، پند گرفته و رفتار خود را اصلاح و برای فراهم آوردن نجات خویش ، بیشتر در انجام میصواهای توراہ کوشش نماییم.

در ایام بین هفدهم ماه تموز و نهم ماه آو هستیم که این ایام ، روزهای بین سختی و غمها (בין המצרים) نام دارند. به همین سبب جا دارد مطلبی کوتاه در این باره بنویسیم. در کتاب یرمیاه هناوی (فصل ششم) آمده است: "دختر قوم من ، لباس عزا بپوش و در خاک غوطه ور شو ، به تنهایی عزاداری کن و به سختی گریه کن". در کتاب زندگی و فعالیت ، خافص خیییم ، از یاد ربی نفتالی طریپ روحش شاد تعریف شده است: فرزندان که احترام پدر خود را نگه می دارند ، به حرف او گوش می دهند و به خواسته های او عمل می نمایند ، وقتی این پدر فوت نماید ، همگی دور هم جمع می شوند و برای پدر خود عزاداری می کنند و به این صورت یکدیگر را دلداری می دهند و از یکدیگر تسلیت می گیرند.

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده ای برای جمع آوری کمک به نشریه ندارد:

* **یروشالیم:** گئولا ، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴

* **فولون:** فیابان ایلات ۱۶ ، فروشگاه نوיה פארם

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲

* **کفر سابا:** آقای موטי کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲

* **بیطار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴

* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)